

عجب آن که می بینی فرغ وی زیاد و شد **عبداللہ بن ابی بکر** رضی اللہ عنہ
 رضی اللہ عنہ گفته است که پیش رسول صلی اللہ علیہ وسلم در کربلا بن
 ولید میرفت رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود که سیف من سیوف اللہ
 سلطانہ علی الکفار و از وی آرنده که چون ابو بکر رضی اللہ عنہ میر
 در وقت خلافت خود بجانب حیره فرستاد اهل حیره شخصی
 عبدالمسیح نام پیش وی فرستادند و بر سر هم هدیه مقداری از هر که از
 وی در یک ساعت ظاهر می شود با وی همراه کردند چون عبدالمسیح
 آن زهر را پیش وی آورد از وی پرسید که این چه چیز گفت
 سم ساعتہ خالد رضی اللہ عنہ از او گفت دست خود نهاد و
 بسم اللہ و با اللہ رب الارض و السماء بسم اللہ الذی لا یضر
 مع اسمہ و ارنیس از ایشان آمد عبدالمسیح بقوم خود بازگشت
 و گفت با وی مضامین گفتند که زهر یک ساعت را خورد
 و هیچ ضرر نیافت این کار نیست که ایشان را آمده است
و عمادی از آن که روزی در آنکه خود می گفت لشکر را
 دید که خنک شراب همراه دارد پرسید که این چه خبر است

۴۱۲

و ادب که این سر که است خالد رضی اللہ عنہ سید با رکعت
 اللهم اجعله خلا اللهم اجعله خلا چون آن شخص آن خنک را
 پیش اشخاص خود رسانید سر کشیدند و دیدند که سر که است
 گفته و یک یک این چه خبر است که آورد گفت و الله که من خبر
 می آوردم امیر شما را در راه دیدم گفته که سر که است وی
 دعا کرد سکه بار که خدای تعالی از او سر که کرد اند خدا می تعالی
 دعا و پیرا اجابت کرد **عبداللہ بن عمر** رضی اللہ عنہما وی
 بزرگترین فرزندان عمر بود رضی اللہ عنہ در مکه بیان آورد
 و هنوز بالغ نشده و باید پدر خود بدین بجهت کرد و وفات
 وی در مکه بود در وقت رمی چهار مردم از دهام کرد و خبری
 در میان دو انگشت پای وی انداختند و در مکه کرد و
 بران ببرد و کان دنگ سینه اربع و سبعین قبل سینه نلث
 و سبعین و هو این اربع و ثمانین سینه **از وی از آن** که سفری
 بود جاعلی کرد آمده بودند پرسید که این چیست گفتند اینجا
 شیر است که مردم را از راه باز داشته است از مرکب خود